

تحلیل هفته

شماره: 505

(09 - 16 جدی 1404 هـ ش)

نشست اخیر علمای پاکستانی و نقش آنان در بهبود روابط با افغانستان



این نشریه هفته‌وار، تحلیل رویدادهای مهم سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی افغانستان و منطقه است که به زبان‌های پشتو، دری، انگلیسی و عربی توسط مرکز مطالعات استراتژیک و منطقوی تهیه و نشر می‌گردد.

آنچه درین شماره می خوانید:

- نشست اخیر علمای پاکستانی و نقش آنان در بهبود روابط با افغانستان 3
- نقش علماء در سیاست خارجی پاکستان 3
- نقش علماء در روابط افغانستان و پاکستان 4
- ارزیابی نشست اخیر علمای پاکستانی 6
- نتیجه گیری 7
- پیشنهادات 8
- منابع 8

نشست اخیر علمای پاکستانی و نقش آنان در بهبود روابط با افغانستان

مقدمه

دین و مذهب بخش جدایی ناپذیر روابط پاکستان و افغانستان است. از همین رو، ضروری است درباره روابط طبقه‌ی مذهبی پاکستان با افغانستان و یا نقش آنان در شکل‌گیری این روابط بحث شود. هم‌زمان با تأسیس پاکستان، این پرسش مطرح شد که اسلام چه نقشی باید در ساختار دولت پاکستان ایفا کند؟ نسل جدید پاکستان و سیاست‌مداران با ایجاد دولت دینی مخالف بودند، اما قشر دینی و علما که در شکل‌گیری پاکستان نقش مهمی ایفا کرده و علیه امپراتوری بریتانیا مبارزه کرده بودند، بر این باور بودند که تنها شریعت باید مبنای حاکمیت دولت قرار گیرد. این بحث با گذر زمان شدت بیشتری یافت و در نهایت، دین به‌عنوان یک سیاست پایدار دولتی پذیرفته شد تا هویت پاکستان به‌عنوان یک دولت اسلامی تعریف شود. با وجود آنکه دین به بخش مهمی از دولت تبدیل شد و نیروی مرکزی دین در دست علماء بود، اما طبقه دینی و علماء نتوانستند نمایندگی سیاسی مردم را بر عهده گرفته، طرح کامل یک نظام اسلامی را ارائه دهند، آرای مردم را به‌دست آورده با شیوه‌های اداره حکومت آشنایی کامل پیدا کنند. طبقه دینی پاکستان، با وجود آنکه سال‌ها در رأس حکومت مرکزی قرار نداشتند، با این حال در امور افغانستان نقش خود را ایفا کرده و در آن مداخله داشتند که نمونه بارز آن، سهم آنان در موفقیت جهاد افغانستان علیه اتحاد جماهیر شوروی است. روز دوشنبه، ۲۲ دسمبر سال ۲۰۲۵ میلادی، علمای پاکستانی نشستی را تحت عنوان «وحدت امت پاکستانی» برگزار کردند^۱ و در این نشست بار دیگر درباره روابط افغانستان و پاکستان بحث شد. هدف این تحلیل آن است که از یک‌سو نقش مذهب در سیاست خارجی پاکستان بررسی شود و از سوی دیگر، نقش علمای پاکستانی در روابط افغانستان و پاکستان روشن گردد.

نقش علماء در سیاست خارجی پاکستان

پیش از تشکیل پاکستان، رهبران مذهبی نامداری چون مولانا مدنی، مولانا محمد میا، مولانا سید فخرالدین احمد، مولانا عبدالحق و مولانا احمدعلی سعید با ایجاد یک دولت مستقل برای مسلمانان مخالفت نشان دادند و در این زمینه فتوایی صادر کردند. مولانا مودودی، بنیان‌گذار جماعت اسلامی، اگرچه با ایجاد دولتی مستقل به نام پاکستان برای مسلمانان مخالفت نداشت، اما با مسلم‌لیگ و نظریه قوم‌گرایی مسلمانان مخالف بود. استدلال او بر این پایه استوار بود که حکومت ملی‌ایکه بر اساس سکولاریسم یا قوم‌گرایی مسلمانان شکل گیرد، از نظر ماهوی تفاوت چندانی با حکومت استعماری هند نخواهد داشت. به باور او، قوم‌گرایی مفهومی بیگانه بود که از سوی استعمار برای شکستن وحدت جهان اسلام وارد شده بود.^۲

با وجود این مخالفت‌ها، مسلم‌لیگ توانست حمایت برخی از رهبران برجسته مذهبی جمعیت علمای اسلام و نیز مولانا اکرم خان، پیر مانکی شریف و مولانا شبیر احمد عثمانی را به دست آورد که برای قضیه مسلم‌لیگ تبلیغات گسترده‌ای انجام دادند. در ۲۶ اکتوبر ۱۹۴۵، پنجمین مجمع دینی که در میان آنان شماری از پیران و مشایخ نیز حضور داشتند، گردهم آمدند و قطعنامه‌ای را در حمایت از مطالبه ایجاد سرزمینی مستقل برای مسلمانان تصویب کردند که در نتیجه آن پاکستان به وجود آمد.

اگر به این نقش علماء در ایجاد پاکستان بنگریم، می‌توان گفت که آنان می‌توانستند در سیاست خارجی پاکستان نیز نقش فعالی داشته باشند و گاه این نقش آشکار بوده است؛ چنانچه در ۲۹ نومبر ۱۹۶۲، هنگام سخنرانی درباره سیاست خارجی در مجلس ملی، مولانا مفتی محمود، رهبر جمعیت علمای اسلام (JUI)، با اتحادهای نظامی تأمین‌شده از سوی غرب و مشارکت پاکستان در آن‌ها مخالفت کرد و بر لزوم یک سیاست خارجی مستقل تأکید ورزید.^۳

پس از تشکیل پاکستان، عامل ایدئولوژیک در ابعاد مختلف سیاست خارجی این کشور مهم جلوه داده شد، نقش اساسی را هم نیز ایفا می‌کرد. پاکستان از آغاز در تلاش جدی برای تحکیم روابط ویژه با جهان اسلام بود و ادعا می‌کرد که تنها دولت معاصر است که به‌طور خاص به نام اسلام تأسیس شده و بنابراین باید روابط نزدیکی با جهان اسلام داشته باشد. با این حال، دولت رویکرد واقع‌گرایانه در پیش گرفت و برای پاسخگویی به نیازهای دفاعی و چالش‌های محیط امنیتی، به غرب و کشورهای کمونیستی روی آورد؛ امری که با دیدگاه علماء در تضاد بود. دولت بر این باور بود که سیاست خارجی و دین باید از یکدیگر جدا نگه داشته شوند.^۴ با گذشت زمان، نقش علماء در سیاست خارجی تضعیف شد و نقش ارتش و دولت تقویت گردید، اما دولت و ارتش برای کسب مشروعیت به طبقه دینی نیاز داشت و بر سیاست کنترل آنان کار کرد. از همان زمان، طبقه دینی نه حاکم، بلکه به ابزاری در خدمت حکومت تبدیل شد. هنگامی که دولت روابط خود را با غرب تحکیم کرد، برای تغییر برداشت عمومی و جلوگیری از مخالفت مردم با حکومت، از علماء فتوا گرفت و آنان اعلام کردند که برای تقویت حکومت اسلامی، درخواست قدرت دفاعی و اقتصادی از غرب ضروری است و این امر از نظر دینی هیچ مشکلی ندارد. دولت از همین علماء در قضایای کشمیر و فلسطین نیز استفاده کرد و آنان را به‌عنوان ابزار جنگ ایدئولوژیک در برابر هند به کار گرفت.

به‌طور خلاصه، علمای پاکستان اختیار و قدرتی در کنترل و تنظیم سیاست خارجی این کشور نداشتند.

نقش علماء در روابط افغانستان و پاکستان

پس از تشکیل پاکستان، میان علمای این کشور و علمای افغانستان روابط برقرار شد و آنان در حوزه‌های گوناگون با یکدیگر همکاری‌هایی داشتند. این همکاری‌ها از آموزش‌های دینی آغاز شد و تا جهاد عملی در برابر اتحاد جماهیر شوروی گسترش یافت. در پاکستان، جمعیت علمای اسلام و جماعت اسلامی

دو جریان مهمی هستند که از نظر تاریخی روابط نزدیکی با طبقه دینی افغانستان داشته‌اند. استاد برهان الدین ربانی و انجنیر گلبدین حکمتیار، از افکار جماعت اسلامی تأثیر پذیرفته بودند و از همین مسیر با دولت پاکستان ارتباط برقرار کردند. حمله اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان پیامدی داشت که در نتیجه آن شمار زیادی از افغان‌ها به پاکستان مهاجر شدند و در آنجا در مکاتب به‌ویژه مدارس دینی به تحصیل پرداختند و با نوعی تفکر جدید رشد یافتند.

مولانا فضل‌الرحمن از حامیان مهم امارت اسلامی به شمار می‌رفت. او در سطوح دیپلماتیک، مالی، استراتژیک و عملیاتی از امارت اسلامی حمایت می‌کرد. وی به واشنگتن، عربستان سعودی و کشورهای خلیج سفر کرد و از آنجا کمک‌های مالی قابل توجهی به دست آورد. در پاکستان، مدارس به‌ویژه مدارس مولانا فضل‌الرحمن به مراکزی برای جمع‌آوری کمک‌ها از بخش‌های مختلف جامعه و نهادهای دولتی در حمایت از امارت اسلامی تبدیل شده بودند. افزون بر مولانا فضل‌الرحمن، مولانا سمیع‌الحق نیز روابط نزدیکی با امارت اسلامی داشت. مدرسه او، دارالعلوم حقانیه، مرکز مهم آموزش رهبران امارت اسلامی به‌شمار می‌رفت. از همین‌رو، هنگامی که امارت اسلامی در سال ۱۹۹۶ میلادی بر افغانستان مسلط شد، اهمیت مولانا فضل‌الرحمن در صحنه سیاسی پاکستان افزایش یافت. او به‌عنوان رئیس کمیته امور خارجی پارلمان پاکستان منصوب شد و دولت می‌خواست از وی در تنظیم روابط با افغانستان بهره بگیرد. در همین چارچوب، فضل‌الرحمن روابط نزدیکی با سازمان اطلاعات (ISI)، ارتش و جنرال نصیرالله بابر برقرار کرد. نصیرالله بابر مشاور اصلی امور افغانستان برای ذوالفقار علی بوتو و سپس بی‌نظیر بوتو بود. این امر به‌روشنی نشان می‌دهد که پاکستان برای تحکیم روابط با امارت اسلامی یا تنظیم سیاست خارجی خود در برابر آن، از مولانا فضل‌الرحمن استفاده می‌کرد.^۵

در دوره پیشین امارت اسلامی، مولانا فضل‌الرحمن چندین بار در رأس هیأت‌های از علماء به کابل سفر کرد و با رهبران امارت اسلامی دیدار داشت؛ امری که نشان می‌دهد آنان با طالبان روابط مستقیم داشتند و در نتیجه به یکی از منابع انتقال روایت‌های موفقیت حکومت امارت اسلامی به جهان تبدیل شدند.

اکثریت رهبران و مجاهدین امارت اسلامی در خیبرپختونخواه، بلوچستان و دیگر مناطق قبایلی در مدارس تحصیل کرده‌اند که بیشتر آن‌ها وابسته به جمعیت علمای اسلام به رهبری مولانا فضل‌الرحمن بوده‌اند.^۶ به‌طور کل، از نظر تاریخی روابط علمای پاکستان با افغانستان - چه در دوره مجاهدین و چه در دوره نخست و دوم امارت اسلامی - نزدیک بوده و آنان در شکل‌دهی و تنظیم روابط دو کشور نقش داشته‌اند. اما در دوره کمونیسم و دوره جمهوری پیشین که نقش علماء در حکومت کم‌رنگ بود، علمای پاکستانی نیز در تنظیم روابط نقشی نداشتند.

ارزیابی نشست اخیر علمای پاکستانی

روز دوشنبه، ۲۲ دسمبر سال ۲۰۲۵ میلادی، علمای پاکستانی نشستی را تحت عنوان «وحدت امت پاکستانی» در شهر کراچی برگزار کردند که ریاست آن را مولانا فضل الرحمن بر عهده داشت. یکی از عوامل اصلی برگزاری این نشست، فشارهای مردمی بود. مردم پاکستان به طور کلی و ساکنان مناطق قبایلی به طور خاص، به دلیل بسته شدن گذرگاه‌ها با فشارها و مشکلات شدید اقتصادی روبه‌رو هستند. آنان در این زمینه صدای اعتراض خود را بلند کردند و به منظور کاهش همین فشارها و آرام ساختن افکار عمومی، این نشست از سوی علماء برگزار شد. با این حال، ارزش این نشست زمانی بیشتر می‌بود که جنبه اجرایی می‌داشت؛ در حالی که این نشست هیچ بُعد اجرایی نداشت و صرفاً در حد پیشنهاد، خواستار بهبود روابط و بازگشایی مسیرها شد.

علمای حاضر در این مجلس، تنش موجود میان دو کشور همسایه را نگران کننده دانستند و برای حل اختلافات، خواستار گفتگو شدند. در اعلامیه صادر شده از سوی این نشست آمده است که تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد مشکلات ملت‌ها و کشورها از طریق گفتگوهای دوجانبه حل می‌شود و در شرایط کنونی، به جز گفتگوهای مستقیم، هیچ بدیل قابل قبول و بلندمدتی وجود ندارد. علما تأکید کردند که تداوم تنش‌ها به مردم هر دو کشور زیان خواهد رساند.

در این اعلامیه همچنان از مقامات پاکستانی و افغانی خواسته شده است که برای حل همه چالش‌ها، راهکارهای مثبت و عملی جستجو کنند تا روابط عادی میان کشورهای همسایه دوباره برقرار شود و گذرگاه‌ها به‌روی مردم، سفرها و تجارت دو کشور باز گردد.^۷ این نشست از چند جهت قابل ارزیابی است که در ذیل شرح می‌گردد:

۱. به دلیل بسته بودن گذرگاه‌ها، فشار بر دولت پاکستان افزایش یافته است؛ زیرا این دولت با مشکلات شدید اقتصادی مواجه است و در چنین شرایطی، بسته شدن گذرگاه‌ها با افغانستان، پاکستان را با سه مشکل بزرگ روبه‌رو کرده است:

- 1- نخست اینکه از نظر اقتصادی، در طول دو ماه متحمل میلیون‌ها دالر زیان شده است؛
 - 2- دوم مسیر دسترسی به آسیای مرکزی بر روی آن بسته شده؛
 - 3- سوم اینکه بازار افغانستان به روی کالاهای ایرانی و کشورهای آسیای مرکزی باز شده است.
- اگر این وضعیت ادامه یابد، پاکستان به‌طور دایمی بازار افغانستان را از دست خواهد داد که این امر یک زیان بلندمدت برای پاکستان به‌شمار می‌رود.

پاکستان از طریق این نشست علماء، یک تلاش سیاسی و دیپلماتیک انجام داد تا با استفاده از آن، بر امارت اسلامی فشار وارد کند و آنان را به گفتگو و بازگشایی گذرگاه‌ها آماده سازد و به این تلاش سیاسی، رنگ و پوشش دینی بدهد.

۲. نکته مهم دیگر این است که دولت پاکستان می‌خواهد با امارت اسلامی به زبان علماء گفتگو کند. همانگونه که پیش‌تر گفته شد، بیشتر رهبران و مجاهدین امارت اسلامی با علمای پاکستانی در ارتباط بوده‌اند و از نظر تاریخی نیز، چه در دوره پیشین امارت اسلامی و چه در دوره کنونی، از «کارت علماء» استفاده شده است. از این‌رو، این نشست نشان می‌دهد که طبقه مذهبی هنوز هم بر روابط افغانستان و پاکستان نقش و تأثیر دارد. مولانا فضل‌الرحمن در رأس این تلاش‌ها قرار دارد و ریاست این نشست را نیز بر عهده داشت که به‌روشنی نشان می‌دهد پاکستان، همانند دوره گذشته امارت اسلامی، می‌خواهد در این دوره نیز از مولانا فضل‌الرحمن برای تنظیم روابط با امارت اسلامی بهره بگیرد.

۳. این نشست به‌طور مستقل از سوی علمای پاکستان برگزار نشده است. در پاکستان، معمولاً نشست‌های بزرگ علماء به‌ویژه آن‌هایی که جنبه سیاسی دارند در سایه منافع استراتژیک دولت، دستگاه‌های استخباراتی و ارتش برگزار می‌شوند. از سوی دیگر، حکومت کنونی امارت اسلامی در مذاکرات خود در قطر، ترکیه، عربستان سعودی و دیگر مکان‌ها تاکنون با ارتش و دولت پاکستان به نتیجه‌ی نرسیده است. بنابراین، نبود استقلال علماء سبب می‌شود که مشکلات همچنان باقی بماند و چنین نشست‌هایی بدون دستاورد پایان یابد.

۴. نکته مهم دیگر این است که این نشست صرفاً جنبه صدور اعلامیه و مشورت‌های درون‌گروهی داشت. همانگونه که در اعلامیه آمده است، آنان تنها پیشنهاد از سرگیری مذاکرات و بهبود روابط را مطرح کردند. اگر در این نشست، رهبران بلندپایه امارت اسلامی یا علمای هر دو کشور حضور می‌داشتند و درباره روابط به‌طور مستقیم بحث می‌شد، ممکن بود به نتیجه‌ی دست یابند؛ اما این نشست یک‌جانبه بود و موضوع مرکزی و اصلی آن، بازسازی روابط دو کشور به‌صورت عملی نبود. از همین‌رو می‌توان گفت که این نشست در بهبود روابط، نقش سازنده‌ای ندارد.

نتیجه‌گیری

پاکستان به نام اسلام تأسیس شد و علماء در این زمینه نقش قابل‌توجهی ایفا کردند. با وجود آنکه پس از تشکیل پاکستان، دین به مرجع اساسی حکومت این کشور تبدیل شد و پاکستان به‌عنوان یک دولت اسلامی یا کشور مسلمانان شکل گرفت و طبعاً با ایجاد یک دولت اسلامی انتظار می‌رفت که قدرت تا حد زیادی در اختیار علماء باشد، زیرا آنان آگاهی کامل از دین داشتند و در آغاز نیز چنین بود، اما با گذشت زمان نقش علماء در امور حکومتی کاهش یافت و نقش دولت‌های ملکی و نظامی افزایش پیدا کرد. در شرایط

کنونی، ارتش و دولت ملکی از علماء تنها برای کسب مشروعیت و مرجعیت خویش استفاده می کنند و در سایر امور به آنان اجازه مداخله نمی دهند. به بیان دیگر، از طبقه دینی برای منافع حکومت بهره برداری می شود و سپس کنار گذاشته می شوند. اگر نشست اخیر علمای پاکستانی درباره افغانستان را نیز بر همین قاعده بسنجیم، می توان گفت که این نشست بی فایده است و در بهبود روابط دو کشور مؤثر واقع نخواهد شد؛ زیرا تا زمانی که مذاکرات میان ارتش و دولت های ملکی به نتیجه نرسد، هرچند علماء از سازش و تفاهم سخن بگویند، اما تا وقتی مشکلات در سطح دولت ها حل نشود، نقش چنین نشست هایی مفید نخواهد بود.

پیشنهادهای

۱. طبقه دینی افغانستان و پاکستان ریشه مردمی دارند و امروز نیز مردم عادی بسیاری از امور خود را با مشورت این طبقه دینی پیش می برند. از این رو، از علمای دینی هر دو کشور انتظار می رود که از شکل گیری نفرت و کینه میان مردم دو طرف جلوگیری کنند، زیرا این امر به هیچ وجه به سود هیچ یک از دو کشور نیست.
۲. به علمای پاکستانی پیشنهاد می شود که در نشست های آینده، خواستار جلوگیری از حملات مستقیم ارتش پاکستان بر خاک افغانستان نیز شوند؛ زیرا این موضوع یکی از عوامل اصلی تیره شدن روابط است.
۳. اخراج اجباری مهاجران افغان در این زمستان سرد، اقدامی برخلاف همه اصول حقوق بشری و بین المللی است. علمای دینی می توانند برای جلوگیری از این گونه اخراج های اجباری بر دولت فشار وارد کنند؛ بنابراین به علمای پاکستانی پیشنهاد می شود که در این زمینه نیز نقش خود را ایفا نمایند.
۴. به امارت اسلامی پیشنهاد می شود که در بهبود روابط با پاکستان از علمای دینی بهره بگیرد؛ زیرا علمای دو کشور روابط نزدیکی با یکدیگر دارند و همدیگر را می شناسند، در حالی که گفتگوهای مستقیم در سطح حکومت ها نتیجه ی در پی نداشته است.

منابع

- ¹ Ahmad Shah Erfanyar. "Pakistani Clerics Call for Resolving tensions between Afghanistan-Pakistan", Pajhwok Afghan News, 23 Dec 2025, Access [link](#);
- ² Moten, Abdul Rashid. (2003). Revolution to Revolution. Karachi: Royal Book Company, P. 23.
- ³ Pirzada, Sayyed. A. (2000). The Politics of the Jamiat Ulme –i-Islam Pakistan: 1971, 1977. New York: Oxford University Press, P. 210.
- ⁴ Alam, Mansoor, (2002). Foreign Policy and Religion. Pakistan Horizon. 55. (3). 11-16, Pp. 1-18
- ⁵ Qamar Fatima. (2018). "Pakistan's Religious Elite and Afghanistan: Antecedents", Journal of Political Studies, Special Issue, 2018, 39:58, P. 1-20, Access [link](#);
- ⁶ Zahab, Mariam Abou, & Roy, Olivier. (2002). Islamist Networks: The. Afghan Pakistan Connection, London: Hurst and company, P. 20.

⁷ Ahmad Shah Erfanyar. "Pakistani Clerics Call for Resolving tensions between Afghanistan-Pakistan", Pajhwok Afghan News, 23 Dec 2025, Access [link:](#)

مرکز مطالعات استراتژیک و منطقوی یک نهاد مطالعاتی غیردولتی و غیرانتفاعی می باشد که در سال ۱۳۸۸ خورشیدی در شهر کابل بنیان نهاده شده است. این مرکز از طریق پژوهش های دقیق و بی طرفانه خویش به منظور ارزیابی و غنامندی پالیسی ها در افغانستان ومنطقه فعالیت می کند.

ارتباط با ما:

ایمیل: info@csrsaf.org

وب سایت: www.csrsaf.org



: +93780618000

تماس: +۹۳۷۸۰۶۱۸۰۰۰



www.csrsaf.org



info@csrsaf.org